

دکتر لسلی آلن، حزقیال، درس دهم، خروج قدیم و جدید، حزقیال ۲۰: ۱-۴۴

لزلی آلن و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر لسلی آلن در حال تدریس در مورد کتاب حزقیال است. این جلسه 10، بخش 3، خروج قدیم و جدید، حزقیال 20: 1-44 است.

اکنون فصل 20 حزقیال را بررسی خواهیم کرد و با این کار، به بخش اصلی جدیدی از کتاب می‌رویم که فکر می‌کنم شامل فصل‌های 20 تا 24 است.

وقتی به دو بخش دیگر نگاه کردیم، دیدیم که یک ساختار جامع با آنها همراه است، یک چارچوب ساختاری، همانطور که در فصل‌های ۱ تا ۷ و ۸ تا ۱۹ نشان داده شده است. ما یک تاریخ، یک چشم‌انداز اقدامات نمادین و پیام‌ها داشتیم. در اینجا، بخشی از آن ساختار را داریم.

ما در فصل ۲۰ و آیه ۱ تاریخ جدیدی داریم و رؤیای دیگری نداریم، اما آنچه داریم، ملاقات بزرگان است، مانند آنچه در فصل ۸ در ابتدای بخش دوم کتاب داشتیم. سپس، تا پایان فصل ۲۴ مجموعه‌ای از پیام‌ها را داریم، اگرچه باید توجه داشته باشیم که در این پیام‌ها اشاراتی به اعمال نمادین در ۲۱ تا ۲۴ نیز وجود دارد. بنابراین، می‌توان گفت که تلاشی برای پیروی از آن چارچوب وجود دارد، اما به طور کامل دنبال نشده است.

این تاریخ در گاهشماری ما آگوست ۵۹۱ پیش از میلاد است، و ما به جلو حرکت کرده‌ایم زیرا در فصل ۱ جولای ۵۹۳ بود، و سپس در فصل ۸ سپتامبر ۵۹۲ بود. تبعید شهروندان نخبه اورشلیم که در سال ۵۹۷ به بابل آمدند، اکنون شش سال طولانی طول کشید، و می‌بینیم که بزرگان بار دیگر می‌آیند، و همانطور که در فصل ۸ گفتم، به نظر می‌رسد که در اردوگاه‌های کار اجباری، خودگردانی وجود دارد، و به نظر می‌رسد که این بزرگان یهودیه اردوگاه را اداره می‌کنند، و آنها نزد حزقیال می‌آیند و آشکارا اقتدار نبوی او را تصدیق می‌کنند، و احتمالاً به امید شنیدن خبر خوب در مورد بازگشت به خانه، برای مشورت با او می‌آیند. آنها مدت زیادی است که در تبعید هستند. و حزقیال در آیات ۳ تا ۳۱ پاسخ خود را می‌دهد.

اما قبل از اینکه به این پیام اول نگاه کنیم، شاید مفید باشد که نگاهی به پیام دوم که از ۳۲ تا ۴۴ می‌آید بیندازیم. و این پیام در مورد بازگشت به سرزمین صحبت می‌کند. همانطور که قبلاً در متون قبلی متوجه شدیم، این پیام اخیر شبیه یک ضمیمه ویرایش دوم است، ضمیمه‌ای ویرایش دوم که در آن حزقیال، در این مورد، پیامی را که مربوط به خروج، پیام اول او بود، تکمیل کرد. او آن را با یک پیام جدید تکمیل می‌کند، و اکنون این یک پیام مثبت پس از پیام منفی پیام اول است.

و بنابراین، تاریخ ذکر شده در آیه ۱ مربوط به پیام اول است، و اگر بخواهیم بدانیم که پیام دوم چه زمانی رخ داده است، تنها چیزی که می‌توانیم بگوییم این است که ظاهراً بعد از سال ۵۸۷ بوده است. اما این بیشتر یک پیوند موضوعی است که با کنار هم قرار دادن پیام منفی در مورد خروج به یک پیام مثبت جدید در مورد خروج دوباره ایجاد می‌شود. به یاد داریم که در فصل ۱۴، بزرگان برای مشورت با حزقیال آمدند، و خداوند به این دلیل که بزرگان نیز دین بت‌پرستی را اجرا می‌کردند، از مشورت مطلوب خودداری کرد.

به ما گفته شد که در ۱۴:۳. به جای دادن پیامی که آنها می‌خواستند، در ۱۴:۶ دعوت به توبه وجود داشت به همین ترتیب، به نوعی، در اینجا، به نوعی، خداوند به حزقیال دستور می‌دهد که بزرگان را به اعمال بت‌پرستانه متهم کند، بنابراین پیام مطلوب منتفی می‌شود. می‌توانیم به انتهای پیام اول در فصل‌های ۳۰ و نگاهی بیندازیم. بنابراین، به خاندان اسرائیل بگو، خداوند متعال چنین می‌گوید، آیا شما خود را به شیوه ۳۱

اجدادتان نجس خواهید کرد و از کارهای نفرت‌انگیز آنها پیروی خواهید کرد؟ وقتی هدایای خود را تقدیم می‌کنید و فرزندانان را از آتش می‌گذرانید، خود را با تمام بت‌هایتان برای این روز نجس می‌کنید.

و ای خاندان اسرائیل، آیا شما از من مشورت خواهید خواست؟ به حیات خودم سوگند، خداوند متعال می‌گوید که شما از من مشورت نخواهید گرفت. و بنابراین پاسخ این است. نه، من به شما پیامی نخواهم داد.

اما از دیدگاه دیگر، به حزقیال پیامی داده می‌شود، و آن مقدمه طولانی برای «نه» وجود دارد که توضیح می‌دهد چرا نمی‌توانید پیامی را که می‌خواهید دریافت کنید. و این به خروج، مضمون عالی خروج، برمی‌گردد. و ممکن است فکر کنیم، خب، چه مضمون مثبتی.

چقدر شگفت‌انگیز. خروج در سراسر عهد عتیق به عنوان چیزی شگفت‌انگیز مطرح می‌شود و پایه و اساس معنوی تمام رابطه اسرائیل با خداست. حزقیال همچنین درسی تاریخی در مورد خروج می‌دهد، اما این درس تاریخی نیست که این بزرگان در مدرسه آن آموخته باشند.

این یک مورد بسیار متفاوت است. همانطور که گفتم، خروج یک رویداد اساسی در عهد عتیق بود. در عهد عتیق، خدای اسرائیل به طور مشخص به عنوان خدای تعریف می‌شود که اسرائیل را از مصر بیرون آورد.

همانطور که در عهد جدید، خدای مسیحی به عنوان خدای توصیف شده است که عیسی را از مردگان برخیزانید. مانند رستاخیز عیسی در عهد جدید، در عهد عتیق نیز خروج از مصر گواه اساسی است که ایمان به خدا را توجیه و برمی‌انگیزد. هر ساله، ما خروج را که در یک جشنواره، جشن عید فصح، جشن گرفته می‌شد، به یاد می‌آوریم.

در یهودیت اولیه، مقرر شده بود که هر یهودی که عید فصح را جشن می‌گیرد، باید خود را به عنوان کسی که شخصاً در خروج شرکت کرده است، بداند. او باید در قلب خود به گذشته نگاه می‌کرد و می‌گفت، این رویداد خروج برای من سودمند است. در عید فصح سالانه، هر بنی اسرائیلی خروج را به عنوان آغاز حیاتی و اساس ایمان بنی اسرائیل می‌پذیرفت.

و بعد از عبور از دریای سرخ در خروج ۱۴ و آیه ۳۱، متن زیبایی وجود دارد. وقتی اسرائیل کار بزرگی را که خداوند علیه مصریان انجام داد دید، از خداوند ترسید و به خداوند و بنده‌اش موسی ایمان آورد. و هر نسلی از یهودیان و اسرائیلیان پس از آن، به دلیل خروج، از خداوند ترسیدند و به خداوند و بنده‌اش موسی ایمان آوردند.

بسیار خوب، رویداد خروج در واقع به مجموعه‌ای از اتفاقات تقسیم می‌شود. و مجموعه‌ای از اتفاقات وجود دارد که با خروج اولیه از مصر شروع می‌شود و سپس سفر در بیابان و در نهایت آورده شدن به سرزمین موعود را در بر می‌گیرد. و اغلب عهد عتیق نه از بیرون آوردن از مصر، بلکه از بیرون آوردن از مصر صحبت می‌کند.

و آن فعل اخیر تمرکز را بر پایان، آغاز و پایان، مصر و سپس سرزمین موعود قرار می‌دهد. و بنابراین، وقتی به خروج فکر می‌کنید، ناخودآگاه به پیچیدگی آن فکر می‌کنید، بله، از طریق بیابان، بله، نقطه پایانی ورود به سرزمین بود. و بنابراین، این زبان، به ویژه در مورد بالا آوردن، به خوبی سه عنصر سنت خروج را در بر می‌گیرد.

و در واقع، فقط برای صحبت از خروج، شما به کل چرخه آنجا فکر می‌کنید. آن عنصر سوم در اینجا به ویژه مهم است زیرا بر سرزمین، سرزمینی که تبعیدشدگان از دست داده بودند، تمرکز دارد. ایمان سنتی اسرائیل بر اساس خروج، امتیاز زندگی در سرزمین را برای خود قائل بود.

و این ایمان باید به اولین گروه تبعیدی که حزقیال در اینجا از طریق نمایندگان بزرگان حاکمشان با آنها صحبت می‌کند، امید بخشیده باشد. اما حزقیال آن روایت خروج را دوباره بررسی می‌کند و هیچ پشتوانه‌ای برای چنین امیدی نمی‌بیند. دریافت این پیام باید برای این بزرگان بسیار تکان‌دهنده بوده باشد.

و می‌توانیم پیام حزقیال را در نیمه اول فصل ۱۶ مقایسه کنیم. در آنجا، او سنت بزرگ دیگری از ایمان و امید را که مردم یهودا داشتند، از هم پاشید. نقش اورشلیم به عنوان شهر خدا، که همیشه تحت مراقبت و حمایت خداوند است.

حزقیال در آنجا گفت: دوباره فکر کنید. دلایل خوبی برای ترک چنین ایمان و امیدی توسط تبعیدیان وجود داشت. و اکنون حزقیال، به نام خدا، سنت بزرگ خروج را زیر ذره‌بین خود قرار می‌دهد.

او آن را تجزیه و تحلیل می‌کند و بی‌وفایی عمیقی را از جانب اسرائیل می‌بیند. او مجموعه به اصطلاح شگفت‌انگیز وقایع را تجزیه و تحلیل می‌کند و هیچ چیز برای تسلی خاطر آن پیر نمی‌یابد. در عوض، در آن هرگونه توجیهی برای تبعید قوم خدا از سرزمینش می‌یابد.

یک تبعید تمام عیار، بدتر از تبعید نخبگان اورشلیم که بزرگان قوم نماینده آنها بودند. بنابراین، حزقیال دیدگاه متعارف از خروج را وارونه می‌کند. درست مانند فصل ۱۶، او ارزش اورشلیم را به عنوان مبنای تغییرناپذیر ایمان و امید واژگون کرد.

ارزش مضمون خروج، جدا از حزقیال ۲۰، در توصیف خدای اسرائیل به عنوان خدای فیض برای اسرائیل است. و این عنصری در فصل ۲۰ است، اما چیزهای بسیار بیشتری وجود دارد. خروج رابطه او را با آنها آغاز کرد، همانطور که قصد داشت ادامه دهد.

و برای پنج، نه و هفت تبعیدی، این ارزش افزوده را داشت که سرزمین اسرائیل را به بخش اساسی آن فیض تبدیل می‌کرد. خدا به آنها سرزمین داده بود، بنابراین انتظار می‌رفت که او آنها را بازگرداند. زمین و مردم به عنوان یک لطف الهی، مانند عشق و ازدواج در آهنگ قدیمی، اسب و کالسکه، با هم همراه شدند.

بنابراین، زمین و مردم با هم پیش رفتند. حزقیال می‌گوید، نه به این سرعت، به نام خدا. مانع بزرگی وجود دارد که در هر قسمت از داستان خروج، خودنمایی می‌کند.

این موضوع، انتظارات تبعیدیان را به هم می‌ریزد. او گام به گام، هر قسمت از داستان را به طور کلی مرور می‌کند. در حالی که مخاطبانش بازتابی روان از حسن نیت همیشگی خدا را می‌دیدند، حزقیال شکاف‌ها و رخنه‌های تاریکی می‌دید که داستان دیگری را روایت می‌کردند، داستانی تکراری از خودسری و نافرمانی اسرائیل.

چیزی برای تسلی خاطر بزرگان وجود نداشت. و بنابراین، ما این بازسازی سنت خروج را در آیات ۵ تا ۹ آغاز می‌کنیم. این با ماندن قوم در مصر آغاز می‌شود.

در کتاب خروج، تصویری ساده از بنی اسرائیل به عنوان قربانی، صرفاً قربانی، و مورد ظلم مصریان قرار گرفته ارائه شده است. هیچ چیز در کتاب خروج آنها را در این مرحله بد نشان نمی‌دهد. اما، همانطور که در عهد

عتیق می خوانیم، وقتی به کتاب یوشع می رسیم، در یکی از سخنرانی های یوشع، او چه می گوید؟ و من اکنون شما را به یوشع، فصل ۲۴ و آیه ۱۴ ارجاع می دهم.

و در آنجا، یوشع قوم خدا را به چالش می کشد تا خدایانی را که اجدادشان در آن سوی رودخانه و در مصر پرستش می کردند، کنار بگذارند. خدایانی را که اجداد شما در مصر پرستش می کردند و به خداوند خدمت می کردند، کنار بگذارید. اگر تمایلی به خدمت به خداوند ندارید، همین امروز انتخاب کنید که به چه کسی خدمت خواهید کرد، چه خدایانی که اجداد شما خدمت می کردند یا خدایان دیگران در منطقه آن سوی رودخانه یا خدایان اموریان که در سرزمین آنها زندگی می کنید.

اما در مورد من و خانواده ام، ما به خداوند خدمت خواهیم کرد. جالب است که در آن فهرست بی وفایی های تاریخی، به مصر و بی وفایی در خدمت به خدایان مصر اشاره شده است. و حزقیال با نگاهی به گذشته، نه در خروج، بلکه در یوشع، از این شواهد استفاده می کند.

حزقیال این سنت دیگر را برمی دارد و با آن پیش می رود. متن دیگری در کتاب مزامیر وجود دارد. مزمور ۱۰۶، مزمور پسا-کلیسایی است که تعدادی از سنت های عهد عتیق را در بر می گیرد.

ظاهراً متأخرتر از حزقیال است. این روایت نیز از همین روایت گرفته شده است. فکر می کنم از حزقیال ۲۰ مزمور ۱۰۶ و آیه ۷ گرفته شده است. اجداد ما، وقتی در مصر بودند، کارهای شگفت انگیز تو را در نظر نگرفتند.

آنها فراوانی محبت پایدار تو را به یاد نیاوردند، بلکه در کنار دریای سرخ علیه حضرت اعلی شوریدند. اما حتی در مصر نیز این اتفاق می افتد، حتی در مصر.

و او دارد برداشت می کند، مزمورنویس دارد حرف حزقیال را برداشت می کند، که به نوبه خود به آنچه یوشع گفته بود تکیه کرد. و بله، خدا اسرائیل را برگزیده بود، آیه ۵ این را تصدیق می کند، روزی که من اسرائیل را برگزیدم. بله، چنین حسن نیتی از جانب خدا وجود داشت.

و این انتخاب خواهد بود؛ این کاملاً مشخصه کتاب تثنیه است. و بنابراین، بله، این درست است. و او از این صحبت می کند که آنها را از سرزمین مصر به سرزمینی که من برای آنها جستجو کردم، خواهد آورد.

سرزمینی که با شیر و عسل جاری است، باشکوه ترین سرزمین ها. کلمه «جستجو شده» در روایات خروج برای جاسوسانی که برای جستجو و بررسی سرزمین رفته بودند، به کار رفته است. اما اکنون خدا آن را به عنوان جستجوی قبلی خود، در جستجوی بهترین سرزمین جهان که می توانست پیدا کند، برای خود به کار می برد.

و آنجا جایی بود که آنها به سمت آن می رفتند. و بنابراین، و بنابراین، این بسیار با سنت مطابقت دارد. اما در آیه ۷، به آنها گفتم، و اینجا در مصر است، هر یک از شما چیزهای نفرت انگیزی را که به آنها چشم دوخته اید، دور بیندازید و خود را با بت های مصر، بت های مصر، آلوده نکنید.

و بنابراین ما اینجا هستیم، از همان ابتدا چیزی اشتباه بود، حتی زمانی که آنها در مصر بودند، قبل از اینکه اصلاً آن سفر را در بیابان به سمت سرزمین موعود آغاز کنند. و در واقع، آنها امتناع کردند. حزقیال در ادامه می گوید بنی اسرائیل در مصر امتناع کردند، اما آنها علیه من شورش کردند و به من گوش ندادند.

حتی یکی از آنها را چیزهای نفرت‌انگیزی را که چشمانشان به آنها دلخوش بود، دور انداختند و بت‌های مصر را نیز رها نکردند. و این برای خدا مشکل‌ساز شد، و خدا تقریباً همان لحظه از آنها ناامید شد، اما تصمیم گرفت که این کار را نکند.

و آیه ۸ ادامه می‌یابد، فکر کردم خشم خود را بر آنها نازل کنم و خشم خود را در میان سرزمین مصر همانجا، بر آنها فرو ریزم. اما این کار را نکردم. من به خاطر نام خود عمل کردم تا در نظر ملت‌هایی که در میان آنها زندگی می‌کردند، بی‌حرمت نشود، ملت‌هایی که در نظر آنها با بیرون آوردن آنها از سرزمین مصر خود را به آنها شناساندم.

بنابراین، خدا با این بنی‌اسرائیل خودسر، از همان ابتدا خودسر، به کار خود ادامه داد و دلیل آن هیچ ربطی به آنها نداشت؛ فقط برای محافظت از نام یا آبروی خودش بود، زیرا مصریان از نیت او برای نجات قومش از مصر آگاه بودند. و بنابراین به خاطر نام من هم هست. قسمت بعدی در آیات ۱۰ تا ۱۷ رخ می‌دهد.

این از الگوی سنتی پیروی می‌کند، و گناه از قبل در این مرحله بیابان وجود داشته است. اکنون می‌تواند از الگوی سنتی قانون‌گذاری و قانون‌شکنی در داستان‌های قدیمی بیابان پیروی کند. اما اشاره به قانون‌شکنی که در آیه ۱۱ علیه آن ذکر شده است: پس از آنکه آنها را از سرزمین مصر بیرون آوردم و به بیابان آوردم، آیه فرایض خود را به آنها دادم، احکام خود را به آنها نشان دادم، که با رعایت آنها همه زنده خواهند ماند، ۱۰.

و بنابراین، خداوند معیارهای عهد جدید خود را کاملاً روشن کرد. و البته، حزقیال در اینجا به متنی که برای او در فصل ۱۸ بسیار مهم بود، برمی‌گردد و آن لاویان ۱۸ و آیه ۵ بود، فرایض و احکام مرا نگه دارید، با انجام این کار زنده خواهید ماند. بنابراین، هیچ بهانه‌ای برای بنی‌اسرائیل وجود ندارد، مسیر زندگی روشن شد.

و اینجا، یادآوری لاویان ۱۸:۵، در فصل ۱۸، به آن اشاره‌ای آخرالزمانی به زندگی آینده در سرزمینی که می‌توانستند مشتاقانه منتظرش باشند، شده است. اما اینجا، اکنون، این یک زندگی پر از برکت است؛ هر کجا که بنی‌اسرائیل باشند، برکت زندگی به آنها می‌رسد، زیرا از اراده شناخته شده خدا اطاعت می‌کنند. در پولس، در رومیان فصل ۷، در آیه ۱۰، او این دستورات را فرمائی می‌نامد که وعده زندگی می‌داد، نسلی در بیابان تصمیم گرفت کار دیگری انجام دهد، و آن نسل هرگز به سرزمین موعود نرسید.

حزقیال بر این نکته تأکید می‌کند که کسانی که مصر را ترک کردند، به جز یوشع و کالیب، هرگز به مقصد مورد نظر خود نرسیدند، بلکه در بیابان جان باختند. و این به نسل بعدی رسید که وعده سرزمین را به ارث ببرند. و آیه ۱۶، اشاره‌ای به قلب آنها دارد که به دنبال بت‌هایشان می‌رفتند، و به نظر می‌رسد این اشاره‌ای به ماجرای گوساله طلایی، پرستش گوساله طلایی، باشد.

طبق لاویان ۱۸:۵، آنها باید در این مرحله می‌مردند، اما نسل اول بیابان در آنجا نمردند، و سپس برای مدتی زنده ماندند، و زندگی خود را، طول عمر خود را، اما در بیابان ماندند. این یک مرگ مجازی بود، یک مرگ معنوی در نرسیدن به سرزمین موعود بود. و بنابراین، در ۱۷، چشم من آنها را نجات داد. و سپس آیات ۱۸ تا ۲۶ به نسل دوم بیابان می‌پردازد.

برای آنها نیز، لاویان ۱۸:۵ هیچ معنایی نداشت. در آیه ۲۱، فرزندان نسل خروج علیه من شورش کردند. آنها از فرایض من پیروی نکردند و در رعایت احکام من که با رعایت آنها همه زنده خواهند ماند، دقت نکردند. و بنابراین، حزقیال تا اینجا هیچ چیز خوبی در مورد سنت خروج نگفته است، جز از جانب خدا، لطف اولیه خدا، انتخاب اولیه خدا، و نجات آنها، اما حتی این هم به خاطر حفظ شهرت خوب خدا و از دست ندادن اعتبارش در نظر سایر ملت‌ها بود.

بنابراین، دوباره، خدا آنها را نجات داد. اما آیه ۲۳ جذاب است. و آیا قبلاً چیزی شبیه به این در عهد عتیق شنیده‌ایم، تا به حال؟ علاوه بر این، من در بیابان برای آنها قسم خوردم که آنها را در میان ملت‌ها پراکنده خواهم کرد و در سراسر کشورها پراکنده خواهم ساخت، زیرا آنها احکام مرا اجرا نکرده بودند، بلکه فریاض مراد کرده و سبت‌های مرا بی‌حرمت کرده بودند و چشمانشان به بت‌های اجدادشان دوخته شده بود.

خداوند حتی در بیابان، در طول زندگی نسل دوم بنی‌اسرائیل که از بیابان بیرون می‌آمدند، تبعید را در نظر داشت. حال، این بسیار رادیکال و بسیار تکان‌دهنده است که در اینجا او تصور می‌کند که خداوند حکم تعلیق تبعید را صادر می‌کند که در نهایت سرنوشت اسرائیل خواهد بود. خب، این از کجا می‌آید؟ خب، این تفسیری از آیه‌ای در خروج است که تبعید را مشخص نمی‌کند، اما بسیار شوم است، و این در خروج فصل ۳۲ و آیه ۳۴ آمده است.

و شفاعتی که موسی از طرف مردم می‌کند، و خدا با اکراه می‌گوید باشه، من به آنها اجازه می‌دهم به سرزمین بروند، اما هنوز چیزی علیه آنها، علیه اسرائیل دارم. با این وجود، در خروج ۳۲-۳۴، وقتی روز مجازات فرا می‌رسد، من آنها را به خاطر گناهشان مجازات خواهم کرد. حزقیال به آن حماسه بزرگ حماسی یوشع از طریق پادشاهان فکر می‌کند و آن مجازات را در واقع تبعید از سرزمین موعود می‌بیند.

آنها وارد آن سرزمین خواهند شد اما برای همیشه از آن لذت نخواهند برد. آنها از آن سرزمین رانده خواهند شد. و بنابراین، این یک تفسیر خاص از آن متن مبهم است.

این آیه بر اساس مجازات نهایی تبعید از سرزمین موعود، دوباره تفسیر شده است. و بار دیگر، مزمور ۱۰۶ از الگوی حزقیال پیروی می‌کند و به آنچه در آیه ۲۷ می‌گوید گوش دهید. مزمور ۱۰۶ و آیه ۲۷ از آیه ۲۴ خوانده می‌شوند.

سپس آنها سرزمین موعود را تحقیر کردند و به وعده او ایمان نداشتند. آنها در چادرهای خود غرغر کردند و از صدای خداوند اطاعت نکردند. بنابراین، او دست خود را بلند کرد و برای آنها سوگند یاد کرد که آنها را در بیابان سقوط دهد و فرزندان آنها را در میان ملت‌ها پراکنده کند و آنها را در سرزمین‌ها پراکنده کند.

مزمورنویس حزقیال ۲۰ را می‌خواند و همان تفسیر را از آن متن مبهم در خروج ۳۲-۳۴ به کار می‌برد. خب، این هم برداشت حزقیال و مزمورنویس این است که آن جمله در خروج ۳۲، اسرائیل را در طول زمان تعقیب کرد و نه تنها در سال ۵۹۷، بلکه از نظر اقلیمی نیز در سال ۵۸۷، زمانی که یهودا دیگر یک دولت ملی نبود، بر یهودا غلبه کرد.

فصل ۱۸، پیامی پس از ۵۸۷، می‌تواند از پایان این دیدگاه فرانسلی سخن بگوید، زیرا سرانجام در برنامه‌ریزی بلندمدت خدا به حقیقت پیوسته بود. اما در اینجا، در نیمه اول فصل ۲۰، ما هنوز به ۵۸۷ نرسیده‌ایم و این پیام پیش از ۵۸۷ می‌تواند آن را در بر داشته باشد. هنوز هم آن اراده فرانسلی خدا پابرجاست که در نهایت، خروج به تبعید ختم می‌شود.

اما در آیه ۲۵، هر چه جلوتر می‌رویم، با شوک‌های بیشتری مواجه می‌شویم. آیه ۲۵ به طرز شگفت‌انگیزی می‌گوید که خدا به اسرائیل قوانینی هم داد که خوب نبودند. خدای من، آن قوانین کجا هستند؟ و در آیه است که او به این موضوع اشاره می‌کند ۲۵.

علاوه بر این، من به آنها فریاضی دادم که خوب نبودند و احکامی که نمی‌توانستند با آنها زندگی کنند. این قوانین برعکس لاویان ۱۸:۵ بودند و زندگی پربرکتی به همراه نداشتند. معنی آن چیست؟ خب، آیه ۲۶ کمی روشن‌گر است.

من آنها را با همان هدایایشان در تقدیم نخست‌زاده‌شان نجس کردم، زیرا قربانی فرزند وجود داشت نخست‌زاده، آشکارا به شیوه‌ای بسیار بت‌پرستانه، برای خدا قربانی می‌شد. خب، می‌توانیم به اسفار پنجگانه نگاه کنیم و بگوییم که من چنین چیزی را در آنجا نمی‌بینم.

اینجا منظور چیست؟ خب، قانونی در مورد نخست‌زادگان وجود داشت و آن در خروج ۱۳ و آیات ۱۲ تا آمده است. و در مورد رستگاری نخست‌زادگان حیوانات صحبت می‌کند و آنها قرار بود بمیرند. بله، آنها ۱۳ قرار بود بمیرند.

اما بله، وقتی که قرار بود پسران نخست‌زاده با پول بازخرید شوند و کشته نشوند، بلکه حیوانات نخست‌زاده کشته شوند. و اگر به آیه ۱۳ و آیه ۵ سفر خروج که حکم را بیان می‌کند نگاه کنیم، در واقع می‌گوید. خروج ۱۳ و آیات ۱۲ و ۱۳.

هر آنچه را که نخست رحم را می‌گشاید، برای خداوند جدا خواهی کرد. به آن فعل توجه کنید که قرار است به آن برگردیم تا هر آنچه را که نخست رحم را می‌گشاید، برای خداوند جدا کنیم. و سپس دو دسته وجود دارد.

تمام نخست‌زاده‌های نر دام‌های شما از آن خداوند خواهند بود. هر نخست‌زاده الاغ را با یک گوسفند فدیة دهید. اگر آن را فدیة ندهید، گردنش را بشکنید.

اما مفهوم این است که همانطور که سایر حیوانات باید کشته می‌شدند. اما در مورد انسان‌ها چطور؟ هر پسر اولزاده‌ای را در بین فرزندانان باید فدیة دهید. مبلغی پول بپردازید و واقعاً آنها را نکشید.

و سپس در داستان خروج دلیلی برای نجات نخست‌زاده توسط خدا ارائه شده است. نخست‌زاده مصریان کشته شد، اما نخست‌زاده بنی‌اسرائیل کشته نشد. و بنابراین این همان چیزی است که خود متن می‌خواهد بگوید.

، اما این «جدا کردن» برای خداوند وجود دارد. و این کلمه جالبی است زیرا اگر به متن عبری نگاه کنیم دوباره همان فعل را می‌یابیم. فعل «جدا کردن» همان فعلی است که در عبارت «قربانی کردن کودک» در آیه ۳۱ استفاده شده است.

وقتی هدایای خود را تقدیم می‌کنید و فرزندانان را از آتش می‌گذرانید، گذراندن فرزندانان از آتش به قربانی کردن فرزند اشاره دارد. و گذراندن همان چیزی است که در متن قدیمی خروج در مورد اختصاص دادن به خداوند آمده است.

شما می‌توانید آن را ترجمه کنید، دوباره انجام دهید، یا در هر دو مرحله آن را واگذار کنید. در حالت اول، با رستگاری، کودک را به خداوند می‌سپارید. کودک را به خداوند بسپارید.

تصدیق کنید که آن متعلق به خداست. و در حالت دوم با قربانی کردن کودک، کودک را به یک خدای بت‌پرست واگذار می‌کنید. یا با قربانی کردن کودک، با یهوه طوری رفتار می‌کنید که انگار او یک خدای بت‌پرست است.

و ممکن است که طرفداران قربانی کردن کودکان در اسرائیل باستان از کاربرد دوگانه‌ی این فعل بهره برده باشند. و آنها به اشتباه آن را به عنوان تأیید قربانی کردن کودکان تفسیر کرده باشند. بله، ما با قربانی کردن در آتش، به سوی خدا می‌رویم.

بله، ما داریم به دست خدا می‌سپاریم، و قرار هم هست که به دست خدا بسپاریم، اینطور نیست؟ اوه نه، شما این کار را نمی‌کنید. قرار نیست این کار را بکنید. اما خدا می‌گوید، باشد که بشود. من گذاشتم آنها این کار را بکنند.

من گذاشتم آنها این کار را بکنند. و اجازه دهید شما را به یک متن جالب در رومیان، در فصل اول رومیان ارجاع دهم، زیرا در آنجا می‌بینیم که پولس در مورد اعمال نادرست بت‌پرستان صحبت می‌کند.

و در رومیان ۱:۲۴، خدا آنها را به ناپاکی‌شان تسلیم کرد. و سپس، در آیه ۲۶، خدا آنها را به شهوات پست تسلیم کرد. و در آیه ۲۸، خدا آنها را به ذهنی پست و به کارهایی که نباید انجام داد، تسلیم کرد.

خداوند آن انسان‌ها را رها کرد تا مسیر اشتباهی را در پیش بگیرند که منجر به داوری اجتناب‌ناپذیر می‌شد. به نظر می‌رسد که این همان فکری است که خداوند اجازه وقوع آن را داده است.

معنای خروج ۲۰ همین است: خدا آن قوانین را داد، اما به آنها اجازه داد که آنها را به اشتباه تفسیر کنند.

او آنها را تسلیم تفسیر نادرست از آن قوانین کرد. و به نظر می‌رسد این راهی است که می‌توانیم از طریق آن به روشی که متن می‌خواهد در اینجا فکر کند، فکر کنیم. حال، تمام آنچه حزقیال گفته است، مقدمه‌ای برای آیات ۳۰ و ۳۱ است.

چون حزقیال اونجا میگه، شما دقیقاً مثل اجدادتون هستید. شما هم به اندازه اجدادتون در روی آوردن به خدا و پذیرفتن اعمال بت‌پرستانه بد هستید. و بنابراین این ژن‌های قدیمی هستند که به شما نشان می‌دهند.

کینه وجود دارد، و به همین دلیل است که هیچ پیام مساعدی از جانب خدا نمی‌تواند وجود داشته باشد. بنابراین، این سخنرانی طولانی که در بسیاری از آیات نه می‌گوید، سنت خروج را تضعیف می‌کند و آن را بر اساس جایی که اسرائیل دائماً اشتباه کرده و برای خود عذاب جمع کرده است، تفسیر می‌کند، که در واقع به نابودی سال ۵۸۷ اشاره داشت.

سپس به نیمه دوم، از ۳۲ تا ۴۴ می‌رسیم. موضوع، خروج است، اما حالا پیام متفاوتی دارد. و فکر می‌کنم این مکمل موضوعی با پیامی پس از سال ۵۸۷ در اینجا وجود دارد.

این پیام، مضمون خروج پیام قبلی را ادامه می‌دهد، اما در واقع بخشی از ویرایش دوم است. آن داوری غم‌انگیز ۵۸۷ بین آیات ۳۱ و ۳۲ قرار دارد. اما مضمون خروج همچنان ادامه دارد، اما اکنون با تفسیر مثبت زیادی.

کاملاً مثبت نیست، اما تفسیر مثبت زیادی از آن وجود دارد. خدای خروج قرار است دوباره آن معجزه را انجام دهد. حالا شما با دیدی مثبت به خروج نگاه می‌کنید، و حزقیال شما در کنار سنت قدیمی موضع می‌گیرد.

اما او از آن به عنوان یک نمونه یا تشبیه از کاری که خدا قرار است انجام دهد استفاده می‌کرد. قرار است یک خروج دوم رخ دهد و خدا دوباره آن معجزه را انجام دهد، و بابلی‌ها اکنون نقش مصری‌ها را بازی

می‌کنند. اما حزقیال هنوز جایی برای منفی‌گرایی پیدا می‌کند، و ما در پیام‌های قبلی کتاب که متعلق به دوره دوم پیشگویی حزقیال است، دیده‌ایم که او می‌تواند امید را با اطمینان و هشدار در چشم‌انداز خود از آینده اسرائیل در هم آمیزد.

و بنابراین، ما در آیات ۳۲ تا ۴۴ خواهیم یافت. اما آیه ۳۲ واقعاً به جای ناامیدی، امید را هجی می‌کند. خداوند قوم خود را در محیط بت‌پرستی تبعید در میان عبادت‌کنندگان بیکار رها نمی‌کند.

آنچه در ذهن شماست، آیه ۳۲، این فکر که بیایید مانند ملت‌ها و قبایل کشورها باشیم و چوب و سنگ را بپرستیم، اتفاق نخواهد افتاد. اما به نظر می‌رسد که در اینجا نوعی تسلیم در نگرش تبعیدیان نیز وجود دارد. بهتر است مانند همسایگان خارجی خود که در سرزمینشان در تبعید زندگی می‌کنیم، پرستش کنیم.

یا شاید ما، این راهش است. وقتی خارجی‌ها به سرزمین دیگری نقل مکان می‌کنند، در نهایت جذب می‌شوند. و آلمانی‌ها، فرزندان آلمانی‌ها، آلمانی خود را از دست می‌دهند، پسر مکزیکی‌ها اسپانیایی خود را و به همین ترتیب در نهایت.

و بنابراین، اینجا نوعی جذب و ادغام وجود دارد. بهتر است این کار را انجام دهیم. این راه درست است، یک راه طبیعی.

و بنابراین، نوعی ناامیدی اما در عین حال تسلیم وجود دارد. زندگی همین است. بهتر است مانند همسایگان بت‌پرست خود عبادت کنیم.

نه، خدا حق حاکمیت خود را بر قومش اعلام می‌کند. من تا زنده‌ام بر شما پادشاه خواهم بود، آیه ۳۳. مطمئناً با دستی قدرتمند و بازویی دراز با خشمی فروخورده بر شما پادشاه خواهم بود.

و ما زبانی را می‌بینیم که مستقیماً از داستان‌های خروج گرفته شده است. دستی قدرتمند، بازویی دراز. و این اشاره به پادشاه بودن، اگر خروج را بشناسید، آن سرودی را که در خروج ۱۳ خوانده شده است، خواهید شناخت، درست است؟ بگذارید به متن صحیح نگاه کنم.

خروج ۱۵، درست است. خروج ۱۵ در آیه ۱۸. خداوند تا ابد سلطنت خواهد کرد.

اینگونه است که سرود موسی در خروج ۱۵ به پایان می‌رسد. خداوند تا ابد سلطنت خواهد کرد. و این نوع پادشاهی در اینجا وجود دارد.

این بخش از آن سنت، پادشاهی بود، و اینجا دوباره احیا می‌شود. من به شیوه‌ای جدید بر شما پادشاه خواهم بود.

و این قرار است نمونه‌ی معکوس خروج قدیمی در یک خروج جدید باشد. من بر شما پادشاه خواهم بود، نه آن بت‌هایی که از آنها صحبت می‌کنید، آن تصاویر خدایان بت‌پرست که به پرستش آنها فکر می‌کنید. بنابراین، خدا اجازه نخواهد داد که آن خدایان دیگر سلطه داشته باشند.

او قرار است قوم خود را پس بگیرد. اما تبعیدیان باید به خاطر داشته باشند که نسل اول در بیابان منقرض شده و هرگز به سرزمین موعود نرسیده بودند. و بنابراین قرار بود صحنه‌ای مشابه از بیابان در خروج جدید وجود داشته باشد.

و ما همین الان در این مورد صحبت کردیم. من در مورد این آیه ۳۶ با شما قضاوت خواهم کرد. همانطور که در بیابان با اجداد شما قضاوت کردم، شما را از عصا عبور خواهم داد.

و این تصمیم من خواهد بود که این ایست بازرسی، این بررسی امنیتی، این فرآیند غربالگری وجود داشته باشد. و شما باید منتظر بمانید تا آن عصای چوپانی برداشته شود تا گوسفندان بتوانند به صورت انفرادی به جلو بروند. این معاینه انجام خواهد شد.

و من متوجه خواهم شد که برخی از شما یاغی هستید. و من به شما خواهم گفت نه، نه، نه، نه. شما نمی‌توانید به سرزمین موعود بروید.

شما در بیابان خواهید مرد، همانطور که برخی از اجدادتان در بیابان مردند. و بنابراین، به آیه ۳۹ ادامه می‌دهد. اما در مورد شما، ای خاندان اسرائیل، خداوند متعال چنین می‌گوید: از این پس، هر یک از شما بت‌های خود را پرستش کنید.

و این طعنه آمیزه. این فقط طعنه آمیزه. برید، بت‌هاتون رو پرستید.

اما این به شما القا می‌کند که این کار شما را به جایی نمی‌رساند. کاری که باید انجام دهید این است که از شر آن پرستش بت پرستانه خلاص شوید. اما این هشدار برای تبعیدیان وجود دارد که اگر می‌خواهند به خانه بروند، راه خود را اصلاح کنند و بت پرستی خود را کنار بگذارند.

در این مرحله، ما به حوزه فصل ۱۸ بازگشته‌ایم، که پیام آن آماده شدن برای بازگشت با داشتن یک سبک زندگی مناسب در حال حاضر است. ۱۸ و ۲۰ سالگی، آنها کاملاً در یک طول موج هستند. اما پس از آن، آن نگاه به آینده، در مورد سرانجام رفتن به خانه وجود دارد.

و آنجا چه اتفاقی قرار است بیفتد؟ خب، قرار است در سرزمین موعود، پرستش خالص وجود داشته باشد. آیه ۴۰: در کوه مقدس من، در بلندی کوه اسرائیل، خداوندگار می‌گوید، آنجا تمام خاندان اسرائیل، همه آنها، مرا در آن سرزمین عبادت خواهند کرد. آنجا، من آنها را خواهم پذیرفت.

در آنجا، من از شما کمک‌ها و انتخاب‌هایتان برای هدایایتان برای تمام مقدساتان را خواهم خواست. من شما را به عنوان رایحه‌ای دلپذیر خواهم پذیرفت. و البته این یک نسخه کوچک از فصل‌های ۴۰ تا ۴۸ است.

و در اینجا در آیه ۴۰، طرح کلی کوچکی از آنچه فصل‌های ۴۰ تا ۴۸ با جزئیات بسیار بیشتری بیان خواهند کرد، ارائه شده است. اما نکته این است که در سرزمین مادری، در نهایت، فقط خدای اسرائیل پرستش خواهد شد و خدا پرستش خالص قوم بازگشته خود را، عاری از هرگونه حقوق بت پرستی، خواهد پذیرفت. این بدان معناست که آن مشکل قدیمی که در طول فصل ۲۰ به آن اشاره شد، در مورد بدنام شدن خداست.

در چندین مرحله از فصل ۲۰، مردم سزاوار مجازات هستند و خدا به خاطر خودش، به خاطر نامش، به خاطر آبرویش، آنها را عقب نگه داشته است. خدای من، اگر بنی اسرائیل را در بیابان نابود کنم، ملت‌ها درباره من چه فکری خواهند کرد؟ آنها خواهند گفت، خب، این که خدای نبود، نه؟ این خدایی بسیار ضعیف بود. و این یک جهش از فصل ۲۰ است.

در آیه ۹ داشتیم، من به خاطر نام خود عمل کردم. در آیه ۱۴ آمده است، من به خاطر نام خود عمل کردم، پس نباید در نظر امت‌ها بی‌حرمت شود. در آیه ۲۲ داشتیم: دست خود را بازداشتم و به خاطر نام خود عمل کردم، پس نباید در نظر امت‌ها بی‌حرمت شود.

و بارها و بارها، این مشکل الهیاتی وجود دارد که خدا دارد، که او نمی‌تواند آنها را به دلیل تصور اشتباهی که به سایر ملت‌ها می‌دهد، مجازات کند. و سپس این فکر اینجاست، من تقدس خود را در میان شما در نظر ملت‌ها آشکار خواهم کرد، زمانی که به سرزمین موعود بازگردید و متبرک شوید و مرا به درستی در پرستش خود بشناسید، آنگاه نشان داده خواهم شد که من خدایی قدرتمند و مقدس هستم و ملت‌ها باید آن را تشخیص دهند. و البته، این مزمور دیگری است که به همین شکل صحبت می‌کند.

آیا مزمور ۱۲۶ و آیه ۲ همین است؟ مزمور ۱۲۶، قوم از تبعید بازگشتند، آنگاه دهان ما از خنده پر شد، زبان‌های ما از فریاد شادی، آنگاه در میان ملت‌ها گفته شد که خداوند کارهای بزرگی برای آنها انجام داده است. و اسرائیل آنچه را که ملت‌ها می‌گویند، تکرار می‌کند: خداوند کارهای بزرگی برای ما انجام داده است و ما شادی می‌کنیم. این پاسخ نهایی خواهد بود، و نام خدا با بازگشت از تبعید گرامی داشته و گرامی داشته می‌شود.

اما اسرائیل احیا شده، وظیفه‌ای داشت، خواهد داشت. آنها هرگز نباید ژرفایی را که در آن فرو رفته بودند فراموش کنند. و این در آیه ۴۳ آمده است: راه‌های خود و تمام اعمالی را که با آنها خود را آلوده کرده‌اید، به یاد خواهید آورد و از خود به خاطر تمام بدی‌هایی که مرتکب شده‌اید، بیزار خواهید شد. و آن خاطره، آن خاطره بد، یادآوری دائمی از آنچه که به خدا مدیون بودید، خواهد بود.

همین مطلب در فصل ۱۶، آیه ۶۱ گفته شد که چنین خاطره‌ای مانع از آن می‌شود که دوباره در آن مسیر بت‌پرستانه قدم برداریم. دفعه بعد، فصل ۲۰ را تمام می‌کنیم و از ۲۰:۴۵ به انتهای فصل ۲۳ می‌رویم.

این دکتر لسلی آلن در حال تدریس در مورد کتاب حزقیال است. این جلسه 10، بخش 3، خروج قدیم و جدید، حزقیال 20: 1-44 است.